

# مجموعه مکاتیب حضرت عبدالبرہا

۵۵

این مجمعہ با اجازہ محفل مقدس روحانی ملی ایران  
شیداللہ ارکانہ بتعداد محدود بمنظور حفظ و تکیس  
شدہ است ولی از انتشارات مہربانہ امری نیبانش  
شہر الکمال ۱۳۳ ہدیع

امین مجموعہ مکاتیب مبارکہ حضرت عبدالعظیم  
رازک خطن مسنون کتب کتب امین پوسٹر  
عبدالعظیم رازک رازک سوید کلام است

www.h-net.org

۱۰  
در امت و آسایش زائل و جهان آفرینش تمیز نزل و تبارک  
شود تفاوت میان این دو فتح و ظفر اینست که  
فتوحات روحانیه چون استیلا، اقتابست که نماورد  
با خیرات بیتیغ شعاع فتح و اتفاق کشور را بجوارت میبخشد  
میفرماید و فتوحات جسمانی چون احاطه و غلبه و تسلط  
که محیط شرق و غرب استوار بر آیدست و همچنین ظفر  
انگرا و چیر در چون استیلا، ارواح بر اجسامست و  
اجسام چون ظفر و کسرت موت بر اجساد و ابدان آن  
حیات جاودان نباشد و این موت بی پایانی آنست  
و اختلاف عمایت کند و این محمودت و نبیالت آنست  
شکر حقان رحمانی شمسوار مشمار قلزم باشید و هر  
حدائق و غیاض طیّی تیرم این است فضل عظیم و لطف

رت کریم که نموده و آنک لعن خلق عن عظیمست از عنایات

مواهب جمال قدم امید داریم انقلاب بجزو ذنات اعداء

هو الابی

انی بادیه پیمادر سبیل الهی کتوبی اول و ثانی و این نام

است که ارسال می شود ملاحظه کن که با وجود کثرت

مشغولیت چه محبت است که باز بگاشتن و امیدار

این بخش حب قلبی و عنایت روحیت باری در حد

امرسانی باش و بکمال خلوص مجاهده کن و از خدا

بخواه که آنچه سبب اعلاء کلمه الله و اشتغال با محبت

الله است موفق گردی احتیای رحمانی را بر تکیه

بعد و بیان الهی چنانچه باید و شاید دلالت کن که

الیوم اعظم و اتم امور اینست طباء و پناه عالمیان

که دوستان حقیقی باین کو هبت غنیمی بوق و موید گردند و انبیا علیکم و علی کل شیء من

و الهی

و کشف امان و سفینه نجات و مرجع اهل ارض و سماست  
 کتاب عهد و میثاق است قسم بمرتبه وجود و مالک  
 غیب و شهود اگر قدم بمقدار راس شعره از این  
 صراط مستقیم بلغزد نه ایمان فائده نه عرفان ثری  
 دهد چه که توفیق و تهاون در این امر عظیم تشریف بشود  
 امر الله است و است بنیان الهی ضلالت پذیرد و چنان  
 ارباب تفرقه شجره امر را اطاعت نماید که جمیع اشخاص  
 وجود از بیخ در ریشه برافتنه باری شما از اردبیل <sup>بیتقاز</sup> حقیقت  
 زود عبور نمودید و در انصفیات کم کم گشت کردید لهذا  
 البته باز بصفتات اردبیل و قفقاز بوصول این کتاب  
 مراجعت نمایند که انجا بسیار استعداد پیدا نموده <sup>است</sup>

و بجمع شهرهای قفقاز عبور و مرور نمایند که بسیار  
 لازم است اگر خیاچه سفری بنیاز از سفر قفقاز منتهی  
 بسیار موافق بود از برای حبسای عدید و قریب از دولت  
 که مرقوم نموده بودید فردا فردا که نزدیک مرز شده و از بسا  
 گشت و این نظر کجاست آنجا بود و الا این خدمت  
 که اینتیب این تفصیل نبود با کسی که میدانید  
 نهایت لزوم را دارد مرقوم فرمائید تا با آنرا نیز خیاچه  
 شود این ایام قفقاز نهایت اهمیت را یافته است  
 انظار احتیاجی که پیشتر ملاحظه نمودید باید با آنجا توجه شود  
 و چون آنجا بلسان ترکیه را دارا هستید لهذا  
 این خدمت را بشما محول نمودیم و البتة علیکم شکر

## هو الأبهی

اگر چه شمس حقیقت بنیامهر بنیام مجمل نگرین خیزن کجاست  
 بیناگری و کوشش شزوا بشوی و قلب کاه و بندگی  
 انوار شیر عالم شد بدتر شد و شعاع سراج الکبری روشن  
 نور بحر عالم کبریا از حوض عظیمه گشته و نور دنیا  
 سماه رحمن و ریزه و طاهر تر چه که تا بجان نام بر کل  
 بشری مانع مشایخه انداب تعقیقت بود و حال آن  
 بد منیر و انداب کنگه شیر از انوار غیا و ملکوت  
 ابهی فی الحقیقه رسد از حوض شویون طالع و لایح  
 و نریک من الافیج الأبهی و منصرف من قام علی نصره و لایح  
 بخودین الملاء الاعلی و قبیل من الملائکة المتربین

نص قاطع چنانچه در ظهور منطام اعدای من قبل مشهور  
 گشت که بعد از صعود و عروج عظیمه ای برانته مشهور  
 و سلطنت کلمه الله معانتم در واضح گشت مثلثی که  
 روح بعد از عروج محدودی بلیس و کجیب ظاهر  
 عدیدی دلایل بود در چون این زویر ضعیفه استفا  
 کبری قیام نمودند از مائیده توشیق الکی و روح  
 القدس منتهوی از مشرق البکار چنان طالع و آرخ  
 گشتند که انوار سرمدیه اش آفاق جهان نانی و جهان  
 باقی را روشن و منیر نمود البدار البدار با اجزاء  
 الله و امتناء الی هذا الفضل الاعظم الوخی الوخی  
 یا خیرة الخلق وصفوتم الی هذا المقام المتعال المنفخ  
 ع ع



اسی مستقیمین و ثابترین براہِ جبال قدم و مشیمین بالبرۃ  
 الوثقی التي لا انضمام لہا این بنیان الہی از زبرجہ  
 تاسیس شدہ و اپنا نشیبی عالی و بلند و این حصین  
 حصین جغرافیائی شہادت و بنیادش متین و حکم  
 بخیزان چنان گمان کنند کہ در این قعر مشید قبور  
 حاصل شدہ و یاد این بنیان در نوح و توحید و اولاد  
 باؤم انداختہ فبئس ما ہم یظنون و یعلمون و انما  
 یسعون ذرہم فی حوضہم یعبون فی ولدی القنبلۃ  
 یسعون این بنیان رحمن و ایوان بزدان پائین  
 در ارض تقدیس است و گنگرہ اش اوج آسمان خود

ربّ عالمین حضرت خیرم است و دست بانش  
 بداند فوق ایدیم اتی بونگون ای اجبای الی بنیان  
 متین است و حصن امر حصین سدره الهمیه باره است  
 و شجره مبارکه شمر و مختصر بهو سبت توتی اکلنای کلین  
 ظاهر وقت چیدن انمار است و هر شام شمره طیبیه  
 سائر اشجاره زمان حجاب است و درین انمار وقت  
 قیام است نه نیام و زمین قبول است نه خمرل بوم  
 خرومش است و دم استماع حملای مالکوت ابی  
 بگویش هوش از فضا ان جمال حمن میبایم که توفیق  
 عنایت شود تا ناید پیای رسد تا هر یک شمع اقل شود  
 و انوار بین مبدول درید تا نتیجه مقدره المشهور سن

جز الوجود حاصل گردد و البتة علیک ع

هو الابی

ای ادیب دستان عرفان . علیک رباً و الله و

ثناء و لحنات انجین رحمانیه و انظار خنده و غنایه

آنچه بر قوم نموده بودند در کمال شوق بلاهت گشت و

بکمال روح تزلزلت شد بوی دلجوی خاص در امر استقامت

شده و جلالت استقامت و ثبوت در محبت است

و رسوخ و تشبیه بجهنم و عیشاق بجزایق جان رسیده

جمال قدم روحی لا حجاب انشاء را که بعضی در کرم و دنیا

اسمه الاعیان نغمه می خنق فرموده که ایت باهره کتاب

توحیدند و کلمات تامه مصحف بگردید و نجوم باز خوانی

عرفانند و کواکب را طعمه سما، ایقان مهوین حیات  
 طالبانند و سفینه نجات تبارنگان طبا، منبع مضطربانند  
 و ملاذ خائفان شمع روشن مجفل برایتند و مشعل  
 پرشده میدان محبت بر اعلا کفر استه قائمند و بر نشر  
 نجات الله ساعی همیکل امرانند بر ادرع مینه و بنیان  
 شریعه الله را حصن صحیحین، پیچوم باردین را حصاری  
 نشینند و یا جوج - یا جوج مبتدعین راستی از زبر  
 خدیده شکایت از شدت حرقت آتش فرقت نر  
 بر زبر این شدایف، انقیاده ازین مرکز بان دائره وصل  
 و این شعاع از این نقطه وسطی بان محیط متواصل  
 و لکن الیوم سعی در اغلا کلمه الله شرف بقاء در

۱۱۱  
ملکوت ابر است چه که این شجره ان ثمره بخشد و  
این زرع آن فیض و ربیع حاصل نماید و این جناح  
عزت بآن ملکوت پرواز دهد و این قوت و جذب  
بآن بساحت کشاند تا بتواند در این امر مهم بکوشد  
حواد با قریب باشیم و خواه بحسب مکن تن بعید خواه  
فولیات بی گیاه منزل کنیم و خواه در پس صد هزار  
صحرایا افتیم شامانیت در اینج باشد و مستقیم  
وقام در خصوص زوجه بجزئی شرکت است بگورن  
قدم میفرماید و نصرت کتاب شد سر است تو چه بود  
در کتاب عهد و پیمان و ایمان الهی منه و  
قل رجعوا الی اثر العلم الی علی حتی یبیین الغی من الله

قل لعمر الله لم يسبق كتاب عنده كتاب منسباق  
 في القرون الاولى وهذا مما اختص الله بهذا الكور  
 الاعظم والشر الاكرم والرمز المنعم وحق الشبهات  
 لاهل الحجاب والمنتجحين خلف شجرات من العفراء  
 الجهاد لعمر الله انهم في غمرات الادمم يهودون و  
 زهرهم في خوشهه اعينون كفاهم باظهار من القلم الاعلى  
 بيكيتاهم وتبيننا لادامهم التي بانزل الله بها من  
 سلطان شاع

هو الابهى

اي ثمره شجره محبت الله حمد كن خدا را كه ازان  
 دار پر بركت معرفت الله و سیدی و ازان معدن

پاک ظاهر شدنی از صلب ظاهر پدید آمدی در عهد  
 محبت الله پرورده شدنی و از پستان و لا و انچه  
 شیر خوار گشتی و در آغوش شوق دشتیاق پرورده گشتی  
 در محبت الله بالغ شدی و در معرفت الله کامل گشتی  
 پس نخرع چنگوت ابهی کن که مرفق بران کردی  
 که کل صد برکت خند انان بکستان باشی و نره  
 طینه آن شجره زکریه باشی تا فضایل افدراق از نطلوع  
 اعراق ظاهر و عیان گردد و آثار آن نغم با رخ افق  
 عرفان از حقیقت وجود آینه بنده رحمن نمایان و عیان  
 گردد و اینها که حکایت ع ع

ای محمودان صبرهای الهی نفع رحمانی از ریاض باقی  
 میوزد و صبح نورانی از افق معانی نمیرد و صدای  
 بیداری از ملکوت ابی میرسد و کلبانک هوشیاری  
 غنچه لیب جدیده تقدیس میزند گلشن آفتاب و در باطن  
 تجرید باز و کشته و کلهای معنوی و از اهر حقانی رحمانی  
 خندان و شکفته اوراد و ریاضین سبز و خرمند و در بیجا  
 حدائق سبحانی بارور ریشه حکم انهار تسنیم جاری و  
 چشمه فیض جاودانی چشمنده و ساری سروازاد  
 بالبدن است و قمری شبتاق دنا لیدن لیلای  
 حقیقی بارخی افروخته مشهور و مجنون و جدانی بادلی  
 سوخته مشهور بلبل گلستان الهی بیخبات معنوی



دمساز و هزار داستان بروحانی با روی کل ربانی میراز  
 از هر سمت صدای نغمه و آواز هست و از هر جهت  
 دل‌های عاشقان در سوز و کداز و از هر شانه بیست  
 رود و ترانه بلند است و از هر کانه نوای چکات  
 چنان زمزمه تار و آواز الهی بشنوید و آواز منانست  
 و شامی روحانی استماع کنید نمود و بر لب بر و آری  
 در این ریاضت تعدیس با جان توحید بتجید رب مجید  
 بنوازید که طیور زین حدائقه و ششون این حقایق  
 مظاہر الطاف رب و دودید و مصالح انوار شمن  
 وجود عون الهی با شماست و فیض نامتناهی شامل  
 حال شما عنقریب آثار عنایت حق فلان هر کرد و انوار

۱۱۶  
آهی شرق و غرب را روشن کند و البهاک علیکم یا

احبتاء التمتع

هو الأبهی

ای هست جام کلام الهی عرشیه شام و اصل و مضمون  
قالب را نژدین نمود و آه و فغان از هجران و حرمان  
قلب و جان را بکد اخت حق با تو است کدام دست  
که خسته این سهم اش انگیز نیست و کدام جان است  
که پر آشوب از این رستخیزنه چشمها گریان است و  
جگر با سوزان باری جواب در این اواخر شب که  
جمیع چشمها بخراب مشغول و این عبد بیدار بقلم خود  
مردوم بنیاید جمیع نفوس در بالین راحت ارا امید

در بستر غفلت خوابیده و این محمدریاضه محبت الله بیکر  
 و فکر احبب الرحمن بالوف است حمد کن خدا را که منزه  
 ز نیاز عنای بی و ملووظ عین زانفت منتسب بشیبهی مستی  
 که بکرات و مرات در زیر سلاسل و اغلال رفته و در زیبا  
 الهی انواع مشقات کشیده چه شبها که از ثقل کند و بخر  
 شفته و چه روزها که از شدت و زحمت چهاراحت نیاز  
 بنیانه بنیانه حسب سبب احتیاجی دوست معنوی باز  
 قبل این آشفته جمال الهی تکبیر پسان دیگر وقت  
 دشوار است و زمان هشتمتعال و ثبوت همزه بسیار  
 و محرومی بنوا بید دره چه و حرکت آید و در شرق  
 و بشارت تا آید نیک احدیت باشماست و

۱۱۸  
توفیق ربِّ حمدانیت فیوضات ملکوت الہی متواصل  
و تجلیات اقیانوسات معارج انوار امرتہ از جمیع جہات  
احاطہ نموده بہت چشم باز کنید تا شاہدہ نمائید  
غفریب و ایچ مشک عرفان مشام جہانیان را معطر  
کند و روح حیات اہل آفاق و جہات را زنده نماید شما  
بگوشید و بگوشید کہ سر حلقہ عاشقان گردید و سر دفتر  
نما بتان و مستعدان و اذن حضور داری ہر وقت تیر شود

حاضر شوع ع

ہو الابی

جناب! تاسید محمد رضا علیہ بہاء اللہ را بحال شستنیاق  
بذکر ابدع ابی ندکریم و از تائیدات ملکوت تقدیر

۱۱۹  
رہا مینماٹیم کہ پیشان رادر جمع احوال شرفیات ذکر  
جمال ابی روح الوجود الفدا زندہ بدارد و اگر کمال  
روح در یگانہ سبب میسر کرد و اذن زیارت دارند

والبہما علیہ سع

ہو الاہی

سینای محبت اللہ حمد خدا را بنیر انجذاب مقارن  
از عنایات خفیہ و جلیہ جمال الہی مسائل و ایلیم آن منہبط  
فیض نامتناہی ذکر الہی کرد و این در عرضہ امکان  
بنور عرفان حضرت رحمن ربہ شن و قیامی امروزہ  
نداست و آواز او از خدا تا ظهور حدائق توحید  
کاشن بخیرید بکلیانک معانی درس مقامات منہجی

۱۲۰  
دهند و بر شاخسار وجود بزم امیرال داور بنغمه سیرانی  
و خزانگی مشغول گردند ایچده الله میدان واسع و تائید  
حاصل و روح العتس سابق خوشحال نبویک  
در این قضای جانفزای حضرت رحمن جولان نمایند  
و کوی سبقت و پیشی را بر بایند طوبی لهم ثم طوبی لهم  
من هذا النسل العظیم ع

هو انابی

ای آفتابرای بیرونقادر بیایا و مصائبی که بر آن مظلوم  
زار از قوم خیار دارد به عقل یک از اصرار سبکاشت  
دلها بسوخت و جانها بگداخت ای پیشیا تو در  
که این راه سبیل محبت پروردگار است و طریق

معرفت کردگار با سانهایی نکردد و بختی و راحت  
 جهان را بپوشید نشود هر قدر می آلم است و هر تنگی محکم  
 در هر دمی شهید و شکر است و زخم دارد و مرهم جمل  
 الله الیاء عادیه لهنه الذکرة الخضر اراخوانده  
 سمنه سمنه زاد این میدان الله رانده بار بار  
 مباحش معنوم مباحش بخون مباحش تمام ششین  
 افسردگی مگرین عنقریب انوار تباید باران بیبارد  
 ارباب فلاح بوزد و صدی پنج بدد در شور و شور  
 باش و وجد و سر زدن که بیلا در سبیل خدا گرفتار  
 شدی و از این گوشتها نصیب بر دی غار

هو الایه الایه

۱۲۲  
 جناب این وحین قلب و لسان آن مشتعل بنار  
 محبت الله بساحت اقدس ذرات علی و ملکوت ابری و اصل  
 و لطافت اعین رحمانیت در جمیع شئون حاصل و نشانی  
 مطهرین با لطاف الهیه باید بود و بر امر ثابت و مستقیم  
 در جمیع الواح الیه ذکر افتان و امتحان کلی دارد و هم  
 چنین ذکر ناعق مذکور و مشهور و همچنین می فرماید چون  
 شمس غروب نماید بطور لیل در حرکت و جولان آیند  
 پس اجبای الهی باید در نهایت انبساط و نیت باشند  
 که اگر لغیب و غیبی بلند شود و بطور لیل سپرد از آیند چون  
 شهاب ثاقب راجم شیاطین باشند و چون بوزن  
 رسوا کننده ضالین و مبتدعین گردند از کثرت تلاوت



آیات و خطب و مناجات لابد بعضی از فقرات درین  
و حفظ انسان میماند چون چیزی مرفوم نماید آن عبارات  
بخطراید و مرفوم کند لکن بعضی ساده دلان هیچ کمان برند  
که این نبعان از قلب است و جاری از پیشه جان اولام  
ایشان را در مخاطرات تحظیم اندازد لهذا باید اجتنای الهی المصنعت  
باشند و بنصایح مشفقانه اینگونه اشخاص را بیدار نمایند  
که مبارک و در حصن حصین امری نهی وارد آید و رتبه حاصل  
کردد چه که اخبارات جمال قدم البته کل نشانی و متفق کرد  
در آیام اخیر اکثر بیانات مبارک در این خصوص بود از  
الطاف الهیه امید داریم که هر یک از اجباب سده مملکی  
باشند مقابل هجوم یا هجوم و با خروج هوی و تسلیم علی من

## اتّبع الهدى ع

هو الأبهى

ای عاشقان جهان، حمدی وای محمودان صهبای روحانی  
 مشامتان از نغمات گلشن الهی معتطر باد و قلوبتان  
 بتجلیات انوار جمال الله منور باد از کرباد امتحان <sup>نفسان</sup>  
 محمود نشوید و از شداید و زلازل و ذوابع متحرکات مگردید  
 چون درختان جنت توحید ریشه در ارض اتمدیس و الطینان  
 محکم نمائید و چون اشجار فردوس الهی شاخه و فروغ را  
 بعنان اسمان رسانید از ارباب عنایت الهیه در اشتهار  
 و خفیف یابشید و از فیوضات غمام احدیت پر برکت  
 و شکرده و شمر لطیف هر یک در امر الله چون بجزع <sup>شده</sup> مع با

و سراج ساطع و شمام اجمع و در نبوت بر امر الله چون  
 جبل راسخ و در عرفان جمال رحمن چون بجز تواج بی پایان  
 و در تنای جمال جانان لسان ناطق و در نمک به صبا  
 الی شهیر افاق و در تبلیغ امر الله منادی بین ارض  
 سماء و در اطلاق الهیه رحمت بر جهانیان ای اهل  
 الی نمک بعروه و ثقی حوسید و شبث بذی عنایت  
 جمال اهی بعهد و پیمان اخی و وصیت جمال امان  
 چنان ثابت در راسخ باشیده که جنود شهادت نصر  
 خدوف نتوانند و در امر الله تفریق نخواهند در جمیع  
 حیثیت الهیه که در این مدت با طرافت ارسال شد  
 به شرح عبارت دلنشین اشارت نکند و مسطور که

چون شمس حقیقت غروب نماید طیور لیل بطیران آید  
 این خفاشها جنود شبهاستند که عنقریب بمرگت خواهند  
 آمد البته قدم را ثابت کنی و پای را راسخ قلب را  
 مطمئن نمایند و روح را مستبشر جنود شبهاست لغزش  
 هستند که مخالف صریح کتاب اقدس و کتاب الهی از  
 لسان حرفی رانند امرت بامه راجع بمقتضای معاد مشهور است  
 و این مقام موجود بجمیع شیون از جمیع من علی الارض  
 چون اقطاب نماز و مشهور و منصوص لکن با وجود  
 این جنود شبها تا بیکولان خواهند آمد شرح

هو الأبی

ای ناطق ثنای پروردگار چشم بکشا و دیده باز کن تا

تخلیفات جمال ابی را در ملکوت عنیب مشاهده نمائی  
 جمعی از مجربان جهان گمان نموده اند که ابواب فنونانات  
 سد و شد و باران رحمت کبری مقطوع گشت و  
 انوار موهبت حتمی خاموش گردید فبئس ما یذنبون غمماً  
 لهم الیوم تائیدات متابعه و توفیقات مترادف از ملکوت  
 ابی و جبروت اعلا چون اشعه ساطعه ملکوت وجود را  
 احاطه نموده است قول با ارباب انذاخل الجاهل فافرح  
 بفرکت لتری انار و انوار ع

هو الابی

ای قایم! بخت متعینی بدایت نفوس است پدر  
 همان سب جبات جسمانیست و پدر روحانی تلت

حیات روح رحمانی فرق در میان تن و جان بجد  
 بی پایان پس بگوش تا بوت روحانی بابی و  
 اولاد معنوی بگوید قسم با اسم اعظم که یکت ولد روحانی  
 بهتر از صد فوج اولاد جسمانی این نور عیان نور است  
 و آن شاید سبب رسوائی و افتضاح در یوم نشور و الهاء  
 و ایکت  
 زرع

هو الابی

یا من کنت اذ امدید فی العتبه الطاهره و ان تجذب بنفحاتها  
 المعطره المنعطره مدتی بود که در استان مبارک حاضر  
 بودی و بنفحات روح مؤمنش حال با صدی شرح  
 بذاکرانده و قلبی متفصل از ماسوی الله و مشایق منظر  
 بنفحات الله سفر نما و از خدا بنواد که در این سفر منادی